

مناطق جنگی پاکسازی نشده، قربانیان تازه‌ای گرفته‌اند

خون‌بازی در میدان مین

◀ در جدیدترین پاکسازی منطقه مهران، یک پاکساز مین کشته و دو نفر پای خود را از دست دادند ▶ پاکسازی میدان‌های مین جزو مشاغل سخت و زیان‌آور نیست ▶ نیروهای پاکساز مین با قراردادهایی که اغلب هر سه ماه تمدید می‌شود با شرکت‌های پیمانکار همکاری می‌کنند

می‌شود. خانواده‌ها باید به دنبال دپه باشند که آن هم پرداختش یکی دو سال طول می‌کشد؛ در صورت قطع عضوهم زندگی سختی در انتظارشان است.

قربانیان زمین‌پاک

پنج سالی می‌شود که جشن پاکسازی از مین منطقه مهران را گرفته‌اند. سال ۹۰ معاون سیاسی، امنیتی استانداری ایلام به مهر گفت که «خوشیخانه امروز دیگر مهران و تمام مناطق این شهرستان از وجود مین پاک شده است.» اعلام شد که ۶۵۰ هزار هکتار از اراضی شهرستان مرزی دهلران استان ایلام که به مین و مواد منفجره آلوده شده بود، پاک شده‌اما هنوز گاهی خبرهایی از انفجار شنیده می‌شود. «غلب مناطق را بدون وقت لازم پاکسازی کردند. حتی مناطقی که میداین مین بوده. خودمان شاهدیم که برخی از این مناطق هنوز نامن است.» اینها جملات مین‌یابی است که نمی‌خواهد نامش در این گزارش ذکر شود. می‌گوید شرکت‌های پیمانکار باتعین زمان مشخص برای مین‌زدایی، به منطقه‌ای بزرگ وارد عمل می‌شوند و در نهایت به جای آن که این زمین‌ها به صورت کامل پاکسازی شوند، با تمام شدن وقت تعیین‌شده کار پاکسازی تمام می‌شود «برای همین هنوز هم در زمین‌هایی که گفته‌اند پاکسازی شده مین وجود دارد و مردم عادی و حتی مین‌باهاقربانی می‌شوند.» زمین‌های کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، ایلام و خوزستان هنوز جان می‌گیرند. از سوی دیگر پاکسازی زمین از مین‌هایی که چند دهه از کاشتن‌شان گذشته، کار پیچیده‌ای است؛ چرا که تغییرات زیست‌محیطی زمین و فرسودگی باعث جابه‌جایی مین‌ها می‌شود و به‌سختی می‌توان گفت پاکسازی زمینی صددرصدی است.

«علاوه بر مردم عادی که نه آموزش دقیقی دیده‌اند و نه اطلاع از مکان مین دارند، تعداد مین‌یاب‌ها و تخریب‌چسانی که روی مین می‌روند هم بالاست.» بر اساس گزارشی از شبکه آفتاب، هر ۲۲ دقیقه یک نفر بر اثر برخورد با مین در جهان کشته یا مجروح می‌شود. بخشی از این انفجارها در ایران است با این‌که در سال‌های گذشته بسیاری از زمین‌پاک شده و مین‌های زیادی از زمین خارج و منهدم نشده‌ است کاری که هر روز انجام می‌شود ولی اخبارش را کمتر می‌شنویم. مجاب‌بود: «جنگ با مین‌ها برای مین‌هاست می‌آید همواره با مردم کوچه و بازار و رانندگان تاکسی از کارش می‌گوید. کاری که خیلی‌ها با آن بیگانه‌اند. خیلی تعجب می‌کنند و می‌گویند مگر جنگ تمام نشده. مین کجا بود؟» جنگ با وجود سربازان خسته در خاک هنوز برای عده‌ای که کارشان مین‌رویی است، ادامه دارد.

قدرت قدرتی در تن ندارد تا پتورا کنار بزند و پاهای باندپیشش شده‌اش را نشان دهد. برای آن‌ها که سال‌ها زندگیشان در مناطق مرزی اسیر بوی باروت و صدای انفجار بوده؛ این تصویر خیلی هم غریب نیست. آن‌ها مردان و زنان زیادی را دیده‌اند که مین جانشان را گرفته و یا نقص عضو کرده که حتی برای در مان دچار مشکل‌اند.



بازگشت ندارند. از آن رو که بعد از هر حادثه شهادت و مجروح شدن همکاران‌شان، خانواده‌هایشان به اصرار از آنها می‌خواهند شغل دیگری اختیار کنند اما آنها که سال‌ها در کوه و بیابان به جست‌وجوی مین و مواد منفجره باقی مانده جنگ بوده‌اند و در هر عملیات قبلیشان به تیش افتاده دیگر نمی‌توانند دست از این کار بکشند. «همی توان توضیحش داد، ما نمی‌توانیم این کار را ترک کنیم.»

تخریب‌چی‌ها در روزهای گذشته عکس‌های شهید در خشان را دست به دست می‌کردند و از اوضاع پاهای مهدی و قدرت می‌پرسیدند.

تخریب‌چی‌هایی که پا به میدان مین می‌گذارند، می‌دانند این کار شغل پردرآمدی نیست، می‌دانند دل خانواده‌هایشان مثل سیر و سرکه می‌جوشد. اینها را می‌دانند و پذیرفته‌اند اما تخریب‌چی‌ها مدام به آبدیهای فکر می‌کنند که ممکن است در انتظار خانواده‌هایشان باشند؛ به این‌که اگر شهید شوند و یا نقص عضو تکلیف خانواده‌هایشان چیست، بهروز پیری می‌گوید بعد از شهادت حقوق ماهیانه قطع پیری می‌گوید بعد از شهادت حقوق ماهیانه قطع

جواد در خشان جوان بود و یک دختر چند ماهه داشت. نیروهای پاکساز مین به صورت قراردادی با شرکت‌های پیمانکار همکاری می‌کنند. قراردادهایی که اغلب هر سه ماه تمدید می‌شود. با همین قراردادها بیمه کارگری می‌شوند بدون آن‌که سختی کارشان در رفع این نقص قانونی پیدا نکرده. «به ما گفتند مگر به نام تخریب‌چی و یا پاکساز میدان‌های آلوده به مین وجود ندارد، بهروز پیری که بارها به نمایندگی از تخریب‌چی‌ها به اداره کار مراجعه کرده راه‌حلی برای رفع این نقص قانونی پیدا نکرده. ایلام سیردند.

این‌که از نهادهای بالاتر نام‌ای بگیرد یا شغل تان در فهرست مشاغل سخت باید. ما هم مراجعه کردیم و نامه‌ای از شرح وضع شغلی مان دادیم. چندی پیش شد. در خشان را به خاک زادگاهش، ایلام سپردند. خاکی که مدام در آن می‌کوبید و مین جنگی جست‌وجو می‌کرد. بهروز می‌گوید روز تشییع حال همه همکاران جواد دگرگون بود؛ حالی که بعد از شهادت یا مجروح شدن هر همکاری پیدا می‌کنند، حالی که «می‌توان توصیف کرد».

و چون هیچ نقه‌اشی این بخش از چنگوله را میدان مین اعلام نکرده آنها به این وضع دچار شده‌اند. هنوز معلوم نیست قدرت چند روز دیگر باید در بیمارستان بماند. کمرش را تکان می‌دهد. اثری از پا نیست. زیر پوتیچ پای تکان نمی‌خورد و چشم‌های قدرت به فلزات سربی است که به کندی می‌چکد.

زندگی قراردادی

شب قبل تا ساعت دو، سسه با هم حرف زده بودند. توی رختخواب دراز کشیده و پیغام‌های جواد را دوباره و چندبار می‌خواند. جواد نوشته بود که بچه مریش است. حالا کلمه‌ها وجود دارند اما جواد دیگر نیست و بهروز پیری نمی‌تواند این را باور کند. جواد در خشان روز سوم آبان در انفجار مین شهید شد. در خشان را به خاک زادگاهش، ایلام سپردند. خاکی که مدام در آن می‌کوبید و مین جنگی جست‌وجو می‌کرد. بهروز می‌گوید روز تشییع حال همه همکاران جواد دگرگون بود؛ حالی که بعد از شهادت یا مجروح شدن هر همکاری پیدا می‌کنند، حالی که «می‌توان توصیف کرد».

دوستانش و حالا هیچ تصویری از آینده مقابلش ندارد. «یک سری نقشه مین را عراق از طریق سازمان ملل به ایران تحویل داد اما هنوز هم مناطقی وجود دارند که در هیچ نقشه‌ای نیستند. زمین‌هایی که فکر می‌کنیم امن‌اند.» زمین‌هایی که بی‌رحماند و اتفاقات عراق نقشه مین‌زدایی آنها را به ایران تحویل نداده‌است.

محمدحسین امیراحمدی، رئیس مرکز مین‌زدایی کشور در سال ۹۰ به مهر گفته بود که «تاکنون ۲ تفاهنامه به طرف عراقی مینی بر این‌که نقشه‌های مناطق آلوده در خاک مین‌مان را در اختیار ما بگذارند، امضا کرده‌ایم که متأسفانه تا به امروز کشور عراق نقشه‌ای در اختیار ما نگذاشته است و می‌گوید نقشه‌ای موجود نیست در صورتی که نقشه‌ها در اختیارشان است. حالا اگر نقشه‌ای هم ندارند، حداقل افرادی که این میداین مین را برای ما درست کرده‌اند به‌ما در جهت پاکسازی مناطق آلوده کمک کنند. این کار را هم تا به امروز انجام نداده‌اند.»

پارسه و بسیاری از همکاری‌های می‌گویند نقشه‌هایی وجود دارد و بر اساس آن نقشه‌ها وارد میداین می‌شوند

فروغ فکری | پتورا می‌کشد روی سرش و پاهای نداشت‌ماش را جمع می‌کند. مسکن قوی تزریق کرده‌اند تا دردش کمی آرام شود. جای خالی پاهایی که دو هفته قبل روی مین رفته، باند‌هایی پیچیده شده‌اند که «قدرت پارسه» آنها را با پتو پوشانده. چند روزی می‌شود که از ایلام به تهران منتقل شده. هم او و هم مهدی رضایی؛ جواد اما بر روی هیچ کدام از تخت‌های بیمارستان نیست. جواد در خشان از انفجار مین زیر پاهایش جان سالم به در نبرد. «می‌دانستم زیر پای من هم مین است.» یک تکان کوچک قدرت دو پای‌اش را از او گرفت و حالا باصدایی که گویی از ته چاهی عمیق بیرون می‌آید، می‌گوید فقط آن لحظه در یادش مانده که پس‌ای‌اش به مین خورده؛ نه صدا در یادش است و نه تصویر انفجار اما در یادش مانده که آتش مین چطور جان جواد را در خود گرفت. جواد در نزدیکی مین بود، مهدی در کنارش و حالا یک روز است که از بیمارستان مرخص شده؛ بدون پا. قدرت اما خودش را به یاد ندارد. پادش نیست یک ساعت در زمین‌های چنگوله در مرز مهران خون از او روان بوده و کسی نمی‌توانسته به زمین‌های پر مین بیاید «همی دانستیم آن‌جا میدان مین است» نمی‌دانستند و برای همین هم امکانات میدان مین همراشان نبوده نه مین‌یاب و نه حتی آمبولانس در سست و درمان. بعد هم که همراشان قه‌میدند که آن‌جا میدان مین است باید با احتیاط واردش می‌شدند. زمان برد و همین زمان آن قدر خون از آنها گرفت که حالا بی‌جان و با صورتی زخمی بر روی تختی در طبقه ششم بیمارستان بقیه‌الله خوابیده باشد. «بازده سال است که شغلم مین‌یابی است.» هانش خشک است. مانند خشکی دشت چنگوله. «همی‌دانستم چقدر خطر دارد؛ از سال ۶۶ در جنگ بودم و می‌دانستم این شغل چه شغلی است. نمی‌شود از آن دل کند. ما برای پول کار نکردیم.»

سال‌های اول با ۱۰۰۰ تومان دستمزد مین‌یابی کرد و حالا حقوقش به دومیلیون تومان رسیده. برای هر روز کار روی باروت. کار از صبح زود شروع می‌شود و تا ظهر ادامه دارد. خیلی وقت‌ها کار بیش از اینها طول می‌کشد.

زن چادر مشکی را نقاب صورتش می‌کند و نزدیک قدرت می‌شود. همسر برادر او است که در این چند روز پایه پای برادر قدرت بوده. «فهمیدیم چطور خودمان را رساندیم وقتی خبر دادند.» برادر قدرت حواسش به او است و می‌گوید آنطور که برایشان تعریف کرده‌اند، قدرت یک جواد ۵۰ متر فاصله داشته؛ آن هم بی تجهیزات لازم برای میدان مین. آنها برای دشت‌یابی به منطقه رفته بودند. در هیچ نقشه‌ای زمین‌هایی که آنها را زمینگیر کرد، زمین مین نبود. «برای دشت‌یابی یک گروه ۹ نفره می‌روند؛ بدون تجهیزات. چون قرار است گوله‌ها و مواد منفجره روی زمین را جمع کنند. نه مین‌های کاشته شده در دل خاک را! اما آن‌جا میداین مین بود.»

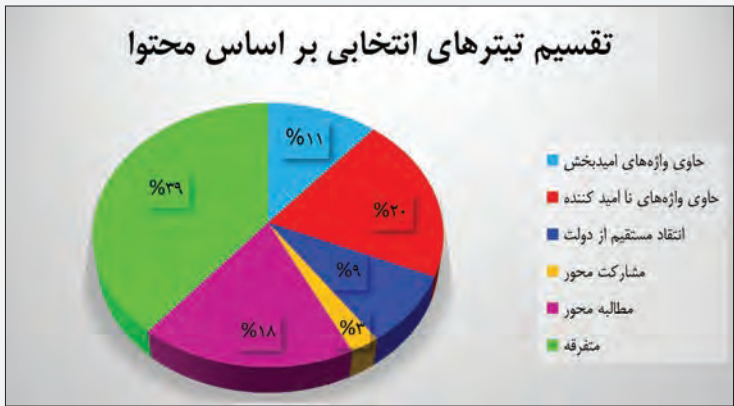
پارسه می‌گوید در سال‌های کارش بارها و بارها شاهد از دست رفتن همکارانش بوده. شاهد مردن

فرید غضنفر پور | بازدید کنندگانی که امسال از بیست‌وسومین نمایشگاه مطبوعات بازدید می‌کردند کمی بعد از میانه راه‌روی اصلی به شرکت در طرحی دعوت می‌شدند که به‌عنوان ایده‌آسمال روزنامه شهروند در نمایشگاه مطبوعات پیگیری و اجرا شد. به آنها گفته می‌شد روزنامه شهروند به مدت یک هفته عکس و تیتیر یک خود را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد و تیتیر یک انتخابی به همراه عکس پیشنهاددهندگان در صفحه اینستاگرام روزنامه منتشر می‌شود.

شرکت کنندگان باید از میان موضوعات و دغدغه‌هایی که در ذهن داشتند به یک تیتیر می‌رسیدند و سپس در جای خالی دیواری که به صورت صفحه یک روزنامه طراحی شده بود، ایستاده و با تیتیری که در مانتیور بالای سرشان درج می‌شد، عکس می‌گرفتند. نتیجه کار چنان بود که گویی آنها در یکی از شماره‌های روزنامه عکس و تیتیر یک شده‌اند. این طرح با نام #تیتیر۱ روزنامه شهروند نامگذاری شد. هشتگی که پای عکس شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی نشست؛ آنها که تیتیر و عکس یک شدند و تصاویرشان را در صفحه‌های شخصی‌شان در اینستاگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی به‌اشتراک گذاشتند. اگرچه به‌طور معمول انتظار می‌رفت مخاطبان نمایشگاه بیشتر تفریحی در این طرح مشارکت کنند، اما این ایده به تدریج به‌عنوان فرصتی برای رساندن صدای آنها و بلندتر شدن طنین مطالباتشان مورد توجه قرار گرفت. به نظر می‌رسید بسیاری از مشارکت کنندگان می‌آیند تا دغدغه‌ها و مطالباتشان را تیتیر کنند، به امید این که دیده و خوانده شود. در نخستین روز بازگشایی نمایشگاه حدود ۵۰ نفر در این طرح شرکت کردند. شرکت کنندگان به‌زودی می‌یافتند انتخاب تیتیر به هیچ‌وجه کار آسانی نیست. تیتیرهای مورد نظر آنها اغلب طولانی و در حد چند جمله بود. بعضاً فعل نداشت و حتی برخلاف آنچه تصور می‌کردند به هیچ نکته‌ای اشاره نمی‌کرد و فواید گزارش‌ها و پیام بود. افرادی بودند که در حدود یک نصف صفحه A۴ می‌نوشتند و زیر آن را امضا می‌کردند و به‌عنوان تیتیر صفحه اول روزنامه پیشنهاد می‌دادند. در میان مراجعه‌کنندگان فردی

مردم در تیتیر #۱ روزنامه شهروند چه نوشتند

نگران آب و آینده، معترضی به فساد



مردم در تیتیرهایشان چه گفتند؟ مخاطبان نمایشگاه مطبوعات در این بازه زمانی یک موضوعاتی را بیشتر مورد توجه قرار دادند؟ ما تلاش

کرده‌ایم از طریق تحلیل محتوای این تیتیرها به این پرسش پاسخ دقیق‌تری بدیم. البته برخی از تیتیرها به این دلیل که از سوی یک نفر چندبار تکرار شده یا تیتیر برگرفته از یکی از نشریات کشور بود از فرآیند بررسی و تحلیل کنار گذاشته شد. در نهایت تلاش شد آنچه باقی می‌ماند تیتیرهایی باشد که حاصل تلاش خود بازدیدکنندگان بوده است. نتایجی که به دست آمده، در واقع یک تحلیل محتوای توصیفی از این تیتیرهاست و صرفاً نشان‌دهنده اولویتهای و موضوعات مورد توجه همین جامعه آماری است که به غرض این روزنامه مراجعه کرده‌اند. در واقع می‌توان آن را به‌عنوان دیدگاه‌ها و دغدغه‌های بخشی از مردم در نظر گرفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در طرح تیتیر #۱ روزنامه شهروند، مردان تقریباً ۳ برابر بیشتر از زنان مشارکت داشته‌اند. از کل شرکت کنندگان در این مسابقه، ۶۰ درصد مرد، ۲۱ درصد زن، ۹ درصد زوج و ۱۰ درصد کودک بوده‌اند. تحلیل محتوای تیتیرهای انتخابی مردم در غرض «شهروند» در بیست‌وسومین نمایشگاه مطبوعات نشان می‌دهد موضوعات اجتماعی با ۲۸ درصد در صدر بوده و پس از آن موضوعات اقتصادی با ۱۸ درصد. مورد توجه مراجعه کنندگان و مشارکت کنندگان در این طرح قرار داشته است. نکته قابل توجه این‌که در میان تیتیرهایی با مضامین اقتصادی که نزدیک به ۱۷ درصد از کل تیتیرهای انتخابی را تشکیل می‌داد، بیش از ۵۰ درصد درباره فساد اقتصادی و نزدیک ۹ درصد درباره اشتغال بوده است. همچنین سهم موضوعات سیاسی در این تیتیرها ۱۱ درصد و سهم موضوعات مربوط به ۳ حوزه رسانه، فرهنگ و جوانان، هر کدام ۹ درصد بوده است. موضوعات ورزشی با ۲ درصد کمترین سهم را تیتیرها و موضوعات استانی و محلی سهمی ۴ درصدی داشته‌اند.

بخش دیگری از یافته‌ها نشان می‌دهد، تیتیرهای انتخابی مردم از نظر گفتمان محتوایی و در زمینه مطالبه‌گری بیشتری حاوی ادبیات «مطالبه از دولت» بوده است به‌عبارت دیگر، در ۴۴ تیتیر صورت صریح گفتمان درخواست از دولت مطرح شده است. مردم بیشتر از واژگانی مثل «کاش»، «دولت» و «مسئولان» استفاده کرده‌اند؛ در حالی که گفتمان متوجه به مسئولیت‌پذیری شهروندی یا

تکالیفی که در مقابل دولت‌ها متوجه خود آنهاست، در گفتمان و مطالبات آنها ضعیف بوده است و تنها در تعداد محدودی از تیتیرها از عبارتهایی مثل «مهربان» و «در کنار هم» استفاده شده که نشان‌دهنده توجه مردم به مسئولیت اجتماعی خودشان است. همچنین از مجموع تیتیرهای مورد بررسی، تنها ۲۷ تیتیر یعنی ۷ درصد کل تیتیرهای حاوی واژگان امیدبخش بوده و در مقابل ۹۴ تیتیر یعنی ۲۲ درصد کل تیتیرها با مضامین کاملاً ناامیدکننده از شرکت کنندگان دریافت شده است. ۲۱ تیتیر به انتقاد مستقیم از دولت پرداخته و ۴۴ تیتیر مطالبه‌محور پیشنهاد شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد شرکت کنندگان تنها در ۶ تیتیر یعنی حدود یک‌درصد کل تیتیرها از کلماتی استفاده کرده‌اند که به معنای تشویق و تأیید مشارکت همگانی برای حل مشکلات کشور بوده است. نکته دیگر از یافته‌های این تحقیق این‌که هم شرکت کنندگان مسن و هم جوان‌ترها به یک میزان نگران بیکاری بودند و آن را مهم‌ترین مشکل کشور می‌دانستند. پس از اشتغال، معضلات شهری از قبیل آلودگی هوا و ترافیک با نزدیک‌تر درصد بیشترین نگرانی ذهنی شرکت کنندگان را به خود اختصاص می‌داد. شرکت کنندگان ۲۴ تیتیر درباره بحران آب پیشنهاد دادند و به نظر می‌رسد می‌توان رسانه‌ها را در انتقال این نگرانی به مردم موفق دانست، اما نکته قابل توجه این‌جاست که راه حل مناسبی برای این موضوع پیشنهاد نشد و شرکت کنندگان تنها به هشدار و اپر از نگرانی بسنده کردند. در مورد موضوعات سیاسی حدود ۱۰ درصد شرکت کنندگان در نمایشگاه مطبوعات پیشنهاد تیتیر دادند و در حوزه تیتیرها رسید. کمتر از ۵۰ درصد تیتیرها مربوط به مطالبات بوده و بیشتر تیتیرهای پیشنهادی درباره شبکه‌های اجتماعی حاوی مضامین نگران‌کننده یا در نقطه مقابل آن امیدوارکننده بود، به‌نحوی که می‌شد چنین استنباط کرد که نگاه و رویکرد شرکت کنندگان در نمایشگاه مطبوعات به رسانه‌های اجتماعی در دو سر یک طیف قرار دارد که یک سر آن نگاه خوشبینانه به شبکه‌های اجتماعی است و سر دیگر رویکردهای بدبینانه.